

۵- عزالدوله بن معزالدوله .

۶- مؤيدالدوله بن بويه بن ركنالدوله

۷- فخرالدوله بن ركنالدوله سلطان عراق عجم كه بهمدستی وزيرش صاحب بن عباد

اصلاحات زيادى در امور عمومى كرده است .

۸- ابوالفوارس شرفالدوله بن عضدالدوله بن ركنالدوله .

۹- صمامالدوله بن عضدالدوله بن ركنالدوله .

۱۰- بهاءالدوله بن عضدالدوله .

۱۱- مجدالدوله بن فخرالدوله بن ركنالدوله .

۱۲- سلطانالدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله .

۱۳- مشرفالدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله بن ركنالدوله .

۱۴- ابوكالنجار مرزبان بن سلطانالدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله بن

ركنالدوله .

۱۵- جلالالدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله .

۱۶- ملك رحيم فيروز بن ابى كالنجار بن سلطانالدوله بن بهاءالدوله بن عضد

الدوله بن ركنالدوله .

۱۷- ولادستون بن ابى كالنجار بن سلطانالدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله .

۱۸- كيخسرو ابو على بن ابى كالنجار بن سلطانالدوله بن بهاءالدوله بن

عضدالدوله بن ركنالدوله رحمهم الله .

از وزراء نامى ايران كه نامش هميشه در صدر تاريخ ايران

بيست و سومين كافي

ميدرخشد كافي الكفاه صاحب بن عباد است كه غير از خواجه

الكفاة صاحب بن عباد

نصيرالدين در بين وزراء سلاطين رقيبى ندارد - اينكه فضلاء

و نويسندگان بدون توجه از خواجه نظام الملك تجليل مينمايند و اورا اولين وزير صائب

رأى در سياست ميدانند .

توجه ندارند كه اين وزير سنى متعصب است و مختصر توجهى بمذهب شيعه و

تمایل ایرانیان در محبت اهل بیت طهارت نداشته و فدائی بدون قید و شرط خلفاء غاصبه عباسی بود و مکرر در تاریخ دیده شده که اگر تضاداً خلفاء عباسی یکی از امراء یا سرداران شیعه و یا متمائل ب مذهب شیعه نزدیک میشدند با آنان نیز مخالفت می کرده است چنانکه در قضیه ابوشجاع وزیر تذکر داده شده و هم او بوده که در مواکب رسمی در بغداد بامر خلیفه سواره و سایرین پیاده حرکت میکردند .

اما صاحب بن عباد ایرانی و طرفدار افکار و مذهب ایرانیان بود و هیچ وقت برای جلب منفعت خود از تبلیغ و ترویج این مذهب دست نکشید .

صاحب بن عباد که شانزده سال وزارت دیالمه را داشت سیاستمدار و متدین و عالم و ادیب بی نظیری بود که جز مصالح عمومی و دینی ایرانی هدفی نداشت و بطرق مختلفه مذهب شیعه و اهل بیت طهارت را تأیید مینمود چنانکه دختر خود را با اصرار یکی از سادات محترم داد و ما اجمالی در متذکر شده ایم .

و وقتی وزراء و رجال دولت این عمدا و را مورد ایراد قرار دادند و گفتند باید سعی کرده باشد که دختر خود را یکی از شاهزادگان آل بویه داده باشد تا در سلطنت ایران سهم و شریک گردد .

جواب داد که رقباء من کوتاه بین هستند و پیشنهادشان هم کم ارزش تر از آنست که هدف من بود چه من با مهابرت با سادات در سلطنت دنیا و آخرت شریک شده و میخواستم سهمی از جلالت نامتناهی داشته باشم .

صاحب بن عباد مردی علاقمند به ایران و ایرانیان بود و وقتی که معارضه در بین برادران در گرفت و مؤید الدوله بر برادر خود فخر الدوله غالب آمد و مدتی در ری سلطنت کرد صاحب وزیر در آنچه مربوط باختلافات خانوادگی آنان بوده دخالت نکرده و میگفت من وزیر ایران هستم نه وزیر شخص .

بعد از وفات مؤید الدوله که زمان غلبه اوسه سال طول کشید با کمال احتیاط با مؤید الدوله گذرانیده و بعد حق روابط و دوستی خود را با فخر الدوله بانجام رسانید و پیشنهاد کرد که سلطنت را در اطفال خورد سال که عظمت آن را از بین ببرند قرار

ندهد و جز فخرالدوله که سا بقادر این سامان سلطان بود کس دیگری را نباید انتخاب کنید.
در این تاریخ فخرالدوله با تفاق قابوس و شمگیر از گرگان بخراسان رفته و
آواره بود .

وقتی که توجه اقبال را بخود دید فوراً بری مسافرت و بر سریرشاهی تکیه زد
و از صاحب بن عباد قدردانی نمود و گفت:
جز آنچه از وزیر صاحب تدبیر بظهور رسید انتظاری از او نداشتم و تمام
اختیارات خود را باو واگذارم .
صاحب جواب داد :

در عین حال که حق ارادت را بتو ادا کردم صلاح کشور را نیز در نظر داشتم زیرا
اگر شهر ری در دست اطفال میماند باز چیه زنان میگردید و اگر بدیگری از سلاطین
دیالمه در بغداد و یاشیر از او گذار میشد خود آن شهر ری را پایتخت قرار نمیدادند و حکومت
را بیکی از امراء میدادند و صاحب بن عباد که با کمال مناعت وزارت سلاطین آل بویه را
مینمود حال می باید به امراء آن تعظیم نماید .

بعلاوه فخرالدوله که از اقارب سلاطین دیالمه است آواره میماند و اگر فرضاً دیگری
از غیر دیالمه پرچم برمی افراخت مورد معارضه سلاطین دیالمه واقع و این بلاد میدان
تاخت و تاز و قتل و غارت می گردید لذا جمع تمام مراتب باین بود که تو (یعنی فخرالدوله)
بر تخت سلطنت خود جلوس نماید .

شاه و رجال دربار بر این فکر صاحب آفرین خواندند .
صاحب بن عباد سال سیصد و هشتاد و پنج هجری قمری بحال احتضار افتاد و
فخرالدوله بیعت او رفت .

صاحب با تشکر از این مرحمت سلطان را نصایحی کرد و عرض کرد از توجه باین
نصایح زیادتر از زحمت کشیدن برای عیادت امتنان دارم .

کشور ری بواسطه معارضه برادر با تو در حال ناامنی و خرابی بود من بواسطه
موافقت با او از خسارات زیادتر باین مرز بوم تا توانستم جلوگیری کردم تا شاه را بمقر عزت

وجلال خود برگردانم و بواسطه این خلوص شاه نیز مرا در اداره کشور آزادگذارده و هرچه توانستم کوشیدم و در این ساعت که من در حال موت هستم تمام نقاط قلمرو شاه آبادان ورعیت و سپاهیان راضی و در رفاه هستند .

اگر این رویه را ادامه دهید و بحدود مقررات کشور که مقررات شرع مبین اسلام است خللی وارد نشود تمام مردم در آتیه تمام این اعمال را رویه سلاطین عادل دیالمه میدانند و اگر از این طریق منصرف شوید .

چنانچه بمصادره اشخاص به نامی دیگران پرداخته و بامستمری و معاش سپاهیان و دولتیان را کم و زیاد نمائید مردم رویه عادله فعلی را منتسب بمن (صاحب بن عباد) دانسته و خاندان شما در انظار ملکوک میشود .

حال هر يك از این دو نوع عمل را که دوست داری رویه خود قرارده .

فخرالدوله قبول نمود که همان رویه صاحبی را در کشور اجرا نماید .

جنازه صاحب را با کمال احترام به نمازگاه بردند و تمام اعیان دیالمه مقیمری در برابر تابوت صاحب زمین را بوسیده و بعد از نماز جنازه او را از طاق اطاقی آویزان کردند .

و بعد از چندی به نجف اشرف انتقال داده و در آن سر زمین دفن نمودند .

گویند فخرالدوله علی رغم وصیت صاحب بن عباد اول تمام اموال او را ضبط و

ورثه اش را مستاصل و پریشان کرد .

وسایرین نیز از این طریق محفوظ نماندند و بدین جهت اختلافات در کشور

شروع شد بحدی که فخرالدوله تا زنده بود متأسف بود که چرا بوصایای صاحب عمل

نموده است .

شیخ محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی جیل عاملی جیبی -

شیخ الاسلام و بهاء الملة والدین استاد استادان و مجتهد بن فقیه

محقق و حکیم الهی عارف بارع مؤلف مبدع و بحاثه مکرر

مجید و ادیب شاعر و جامع تمام فنون و نابغه امت اسلامی و یگانه عبقری بطل علم

بیست و چهارمین معلم
شاه و ملت شیخ بهائی